

دوران جاهلیت

جاهلیت از مفاهیم مصطلح در اسلام و نامی است که به حالت فکری مردم عرب پیش از ظهور اسلام داده شده است. این واژه در قرآن هست اگر چه تفسیرهای متفاوتی از آن شده است.

تاریخدانان و پژوهشگران تاریخ نیز گاه این واژه را برای اشاره به جامعه عربستان پیش از اسلام بکار می‌برند. در دوران جاهلیت مردم شبه جزیره عربستان بت می‌پرستیدند، و برایش قربانی تقدیم می‌نمودند، با ظهور دین اسلام آئین بت‌پرستی برچیده شد.

تقسیم بندی جزیره عرب

در آن دوران جزیره عرب به سه قسمت تقسیم شده بود که عبارتند از:

بلاد الحجر در شمال شرقی جزیره عرب ومابین «فلسطين» و شرق «دریا سرخ» و به نام «البتراء» معروف بود، که حالاً در کشور اردن واقع شده است.

بلاد العرب السعیده که در قلبها و شرقهای صحرای بزرگ عرب «صحرای دهناء» واقع شده است، و در مغاره‌های کوه‌های آن قبائل عرب کوه نشین زندگی می‌کرده‌اند.

اقلیم سوم: باقی مانده شبه جزیره عرب مانند: حجاز، یمن «بلاد العرب السعیده» (بلاد عرب خوشبخت)، سرزمین پهناوری از کرانه دریای سرخ، تا باب المندب، که شامل حضرموت، عمان در کرانه اقیانوس هند بود، در این اقلیم أيضاً شامل مناطق کوهستانی حجاز، وهمچنین مناطق شنی مانند: ربع الخالی، و فلات نجد، مکه، مدینه، جده در کرانه دریای سرخ، و شهر عدن در کرانه اقیانوس هند، این اقلیم مناطق گسترده‌ای مانند:

«ساحل حضرموت»، «الأحساء»، «خليج عدن»، در ساحل کرانه اقیانوس هند دربرمی گرفته است. تاریخ نویسان قوم عرب به سه طبقات تقسیم نموده اند که عبارتند از:

قبائل عرب

- العرب البائدة: کسانی هستند که نابود شده اند، فقط نامی از آنها مانده است، و هیچ تاریخی از آنها برجای نمانده است، به جزء نقاطی محدود مانند: «عاد»، «ثمود»، و «طسم و جدیس». (آنان احتمالاً قبل از تاریخ زندگی می کرده اند)
- العرب العاربة: اینها عرب جنوب یمن هستند، ونسب ایشان به «قحطان الیمن بن هود علیه السلام» می رسد و مشهورترین قبائل آنها: «حمیر»، «سبا»، «کهلان»، «مذحج»، «طیء»، «الأوس والخزرج»، «الغساسنة» و «المناذرة».
- العرب المستعربة: (عدنانیان) اینها از نسل «عدنان بن إسماعیل بن إبراهيم علیه السلام» هستند، مشهورترین قبائل آنها عبارتند از: قریش، تمیم، هوازن، ثقیف، باهله، عبس و ذبیان، بکر، عنزه و غیرهم.

نبرد ذی قار

تاریخ نویس بزرگ ونسب نویس عرب: «محمود بن علی بن ناصر ال أبو بکر» می نویسد: از قبائل مهم قبیله بنی شیبان البکری، به سر پرستی هانی بن مسعود الشیبانی توانست قبائل عرب صحرای دیار بکر (در شمال عراق کنوی) جمع آوری کند و لشکری انبوه تهیه نماید و با لشکری که پادشاه ساسانی برای سرکوبی اعراب فرستاد بود در مکانی به نام «ذی قار» بجنگد، در این جنگ اعراب بر لشکر کسری چیره شدند و دو سردار بزرگ ایرانیان به نام های: هامرز تستری و سردار جلابزین کشته شدند. این جنگ در تاریخ به نام نبرد ذی

قار مشهور است. واولین باری بود که اعراب بر ایرانیان پیروز می‌شوند. تاریخ نویسان این واقعه به سال ۶۰۹ میلادی ترجیح می‌دهند، یعنی در بدایات ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان.

شاخه‌هایی از قبیله بزرگ «بنی بکر» در حال حاضر تقریباً در تمام کشورهای عربی منتشر هستند، بطور مثال: شبه جزیره عربستان، یمن، شام، «آل ابوکر» در فلسطین (در منطقه جنین)، و غزه، «آل البطاینه» در اردن (اربد)، «آل ابوغوش» در قدس، «آل الحوت» در مصر، و لبنان تمام اینها فروعی از قبیله بزرگ «بنی بکر» تغلب هستند. همچنین امراء از قبیله بکر بن وائل (تغلب) در سراسر شبه جزیره عربستان در دوران جاهلیت منتشر شده بوده‌اند، وساکنان اصلی این مناطق بوده‌اند.

«جاهلیت» و فرهنگ جاهلی در قرآن

منظور از جاهلیت در قرآن، به رغم ظاهر کژتاب گونه آن، آشنایی با سیر تکوین واژه جهل و اشتقاقات و همچنین کاربرد آن در علوم قرآن کریم است.

درباره جاهلیت اگر چه حرف و حدیث فراوان گفته و نوشته شده است، اما با همه پربرگی هنوز نکات ناگفته و نانوشته فراوانی در خود نهفته دارد، باشد که اندکی حجاب از رخ اندیشه‌های مستور جهل و جاهلی با توجه به آیات کریمه قرآن برداشته باشیم. اینک بحث را با توجه به اشتقاقات و ترکیبات این کلمه در قرآن می‌آغازیم: اشتقاقات و ترکیبات واژه جهل در قرآن کریم به صورتهای زیر به کار رفته است: - الجاهل: بقره/۲۷۳ «یحسبهم الجاهل» - الجاهلین: اعراف/۱۹۹ «و أعرض عن الجاهلین»؛ هود/۴۶ «أن تكون من الجاهلین»؛ یوسف/۸۹ - ۳۳ «و أكن من الجاهلین»؛ «إذ أنتم جاهلون»؛ فرقان/۶۳ «و إذا خاطبهم الجاهلون»؛ قصص/۵۵ «لانتغی الجاهلین». - الجاهلیه: با ترکیباتی چون: ظنّ الجاهلیه، حکم الجاهلیه، حمیه الجاهلیه که در سوره‌های زیر آمده است: آل عمران/۱۵۴ «یظنون بالله غیرالحق ظنّ الجاهلیه»؛

مائده/۵۰ «أفحكم الجاهليه يبغون»؛ فتح/۲۶ «فی قلوبهم الحمية حمیه الجاهلیه». - الجاهلیه الأولى:
احزاب/۳۳ «و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الأولى». - جهاله: نساء/۱۷ «یعملون السوء بجهاله»

جاهلیت دوره ای از ادوار تاریخ زندگانی اعراب پیش از اسلام را گویند که در آن عصر، روزگار را به شرک و بت پرستی سپری می کردند، این دوره مشحون از اندیشه های عجیب و غریب و مبتنی بر خرافات و اوهام بوده است. کار عمده و اساسی که اسلام پس از ظهور خود انجام داد، مردود دانستن بسیاری از افکار عهد جاهلی و در عین حال سازگار کردن پاره ای دیگر از آن افکار با اصول و مبانی دین اسلام بوده است که در واقع این کار، تمامیت یک هنر دینی را نشان می دهد؛ یعنی سازگار کردن سنت موجود در یک قوم با قوانین و مقررات جدید. دیدگاه کلی محققان درباره عصر جاهلی چنین است: ادوار پیش از اسلام - چه دور و چه نزدیک - با عنوان جاهلیت مشهور است. این نام همواره با نوعی تحقیر و خواری همراه بوده است. جاهلیت دو مرحله دارد؛ جاهلیت اولی که متعلق به دوران پیش از اسلام است و جاهلیت اخری که مربوط به اوان ظهور اسلام و اندکی بعد از آن است. به نظر می رسد دوران اخیر را به جهت پاره ای مشابهات و همچنین تحریک حسّ حمیت و مردانگی به جاهلیت می نامند. حمزه یکی از مفسران قرآن کریم معنای جاهلیت را دوگونه دانسته؛ ضد علم و دیگر ضد حلم. گلدزیهر معنای نادانی و جهل را برای جاهلیت، معنای ثانوی آن می داند و معتقد است که در مقابل حلم بودن معنای اول آن است. به نظر می رسد که او نیز متأثر از تفسیر حمزه است و خشن بودن، ناهنجار بودن، سخت و خودستا بودن را از معانی نخستین کلمه جاهلیت می داند.

درباره آغاز و پایان جاهلیت اختلاف است به گونه ای که آن را فاصله زمان حضرت نوح و ادریس و یا آدم و نوح و یا زمان حضرت موسی و عیسی و همچنین فاصله بین زمان حضرت عیسی و حضرت پیامبر اسلام(ص) می دانند و گاهی نیز به فتح مکه به عنوان دوران جاهلیت اشاره دارند.

اکنون پرسش اصلی و اساسی این است که آیا از دیدگاه آیات قرآن، همه آنچه که فرهنگ جاهلی را شامل است، مطرود بوده و یا اینکه پاره ای از اجزاء به میراث مانده فرهنگ و اندیشه جاهلی را می توان به عنوان نکات مثبت آن برگرفت؟ بنا به اعتقاد محققان، در قرآن کریم، جاهلیت به عنوان یک اصطلاح دینی به معنای منفی آن است که خود شالوده ای است که واژه کفر بر روی آن بنا می شود. بنابراین در صورت اخیر ما نمی توانیم از دل فرهنگ و اندیشه جامعه جاهلی هیچ نکته مثبتی را به عنوان ممیزه فرهنگ انسانی بگیریم؛ چرا که جاهلیت ریشه و سرچشمه تمامی اعمال مربوط به کفر بود. شاید یکی از دلایلی که لغویان قدیم عرب جهل را متضاد علم می دانستند و آن را به معنای نادانی می گرفتند وجود بسیاری از اوصاف منفی در دل این کلمه باشد، اما در بین محققان، عده ای نیز واژه جهل را نقطه مقابل حلم دانسته اند.

اما می بینیم با همه بار منفی که این کلمه در دوران پیش از اسلام داشته، پاره ای از صفات برجسته نیز در میان اعراب جاهلی متداول بوده است که اینک به آنها اشاره ای خواهیم داشت: حمیه: یعنی تعصب برای دفاع از آنچه هر کس باید از آن دفاع کند. حفیظه: پاسداری غیرت مندانه از شرف شخصی. إباء: منع و جلوگیری از اینکه آبرو و شرف شخص آلوده گردد. حال با توجه به نکات منفی که از فرهنگ جاهلیت گفتیم، وجود صفات یادشده به همراه پاره ای دیگر از فضایل مثبت؛ مثل میهمان دوستی و دفاع از غیرت با هم قابل جمع نیستند، اما راه حل منطقی آن است که بپذیریم همه این صفات به عنوان صفات شخصی یک انسان اصیل قابل پذیرش است؛ نه صفاتی که وامدار اندیشه و فرهنگ جاهلی باشد. شاکله اصلی فرهنگ جاهلیت و روح اندیشه حاکم بر آن از واژگان و مفاهیمی چون کبر و غرور و اظهار بی نیازی و همچنین خویشاوندی خونی که به عنوان کاراترین عناصر در حفظ قومیت و وحدت اجتماعی مطرح بوده اند تشکیل می شد و قرآن در مقابل پیوند خونی، کلیدی ترین و راهگشاترین مفهوم حفظ وحدت اجتماعی یعنی «امت» را جایگزین آن کرده است. در اندیشه جاهلی نمی توان نکته کانونی را یافت که همه چیز در مدار آن به وحدت کامل رسیده باشند، اما در جهان بینی قرآن همه چیز در مفهوم «الله» و مرکزیت او در عالم خلاصه می شود.

هم چنین دکتر عباس زریاب به قول جواد علی آورده است که در قرآن کریم گاهی جاهل نه به معنای نادان، بلکه به معنی انسان متکبر خود رای است. از جمله دلایلی که برخی از محققان درباره نفی این ادعا که جاهلیت به معنی جهل و عدم علم نیست آورده اند.

گوشه ای از وضعیت فجیع عرب جاهلی

خداوند با این جمله که می فرماید : شما بر لب حفره ای از آتش بودید، به وضعیت فجیع و اسفناک عرب جاهلی اشاره می کند. مورخان درباره عرب قبل از بعثت، سخنان فراوانی گفته اند. امام علی (ع) که آگاه ترین فرد امت اسلامی پس از پیامبر است در جملاتی کوتاه وضعیت عرب جاهلی را چنین بیان می فرماید : خداوند محمد (ص) را برانگیخت که بیم دهنده جهان و امین وحی او باشد و شما ملت عرب پیش از آن بدترین آیین را داشتید و در بدترین خانه ها به سر می بردید و در زمین های سنگلاخ و ناهموار می زیستید و با مارهای زهردار هم خانه بودید. آبی تیره و ناگوارا می نوشیدید و خوراکی درست و خشن می خوردید و خون یکدیگر را می ریختید و از خویشاوندان خود بریده بودید. بتان در میان شما بر پا بودند و خود غرق در گناه بودید.

مهر را با تهمت زدن به زن پس می گرفتند

پیش از اسلام، رسم بر این بود که اگر می خواستند همسر سابق را طلاق دهند و ازدواج دیگری کنند، برای فرار از پرداخت مهر، همسر خود را به اعمالی منافی عفت متهم می کردند و بر او سخت می گرفتند تا حاضر شود مهر خویش را که معمولاً بیشتر دریافت می شد، پس بدهد و طلاق بگیرد و همان مهر را برای همسر دوم قرار می دادند.

برخورد اسفناک با نامادری در عصر جاهلیت

در زمان جاهلیت معمول بود که هرگاه کسی از دنیا می رفت و همسر و فرزندی از خود به یادگار می گذاشت در صورتی که آن همسر، نامادری فرزندان او بود، فرزندان نامادری را همانند اموال او به ارث می بردند به این ترتیب که آن ها حق داشتند با نامادری خود ازدواج کنند یا او را به ازدواج شخص دیگری درآورند. پس از اسلام، یکی از انصار به نام ابوحنین از دنیا رفت و فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج داد، آن زن گفت من تو را فرزند خود می دانم و چنین کاری را شایسته نمی بینم ولی با این حال از پیغمبر کسب تلکیف می کنم. سپس موضوع را به خدمت پیامبر (ص) گفت و پیامبر او را به شدت از این کار نهی کرد.

علامه شعرانی گفته است :

جاهلیت اولی به اصطلاح امروز، آن دوره توحش انسان است که هنوز قواعد مدنیت را درنیافته، خود را پای بند احکام نساخته بود. در آن عهد مردان و زنان برحسب غریزه ی حیوانی با یکدیگر معاشرت داشتند و پس از آن قومی متمدن شدند و محاسن آداب و مکارم اخلاق و شرایع را پذیرفتند، هرگاه باز به توحش بازگردند و شرم و حیا میان آن ها ضعیف گردد و مراعات آداب نیکو فراموش شود، جاهلیت ثانی است. بی عفتی و لاقیدی زنان از لوازم توحش نوع بشر است، آن گاه که زندگی شان نزدیک به روش حیوان بود، خداوند زنان را از آن گونه رفتار منع کرد.

برای اولین بار واژه جاهلیت، در قرآن به دوران قبل از بعثت اطلاق شده است، بدون این که محدوده مکانی آن مشخص شود، چپستی جاهلیت مورد اختلاف است. برخی جاهلیت را از ریشه جهل و در مقابل علم و در نتیجه به معنی نادانی گرفته اند ولی تعداد بیشتری این معنا را نپذیرفته اند.